

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 19, September 2023, 483-502

(DOI) 10.22034/JID.2023.261039.2122

The Military and Doctrinal Role of Rāwandiyya in Enabling the Abbasids to Attain Power

Morteza Ali Bahmani¹, Mahdi Goljan², Mahbubeh Sharafi³

(Received on: 2021-06-29; Accepted on: 2022-07-20)

Abstract

The Abbasids infiltrated the network of Hashimite and Kaysanite activists, eventually seizing power in Khorasan. With the military support of Abū Muslim al-Khurāsānī, they incited riots that undermined and ultimately led to the downfall of the Umayyad dynasty. A key faction within Abū Muslim's military forces, known as the "Rāwandiyya," played a pivotal role in assisting the Abbasids. However, upon assuming power, the Abbasids needed ideological support to justify the transfer of Imamate and leadership from the Hashimites to the Abbasids. The Rāwandiyya actively contributed to this endeavor, expediting the process of transferring the Imamate from Muḥammad Ḥanafīyya to Ibrāhīm al-Imām, and subsequently to the Abbasids. With their distinctive perspectives, the Rāwandiyya portrayed the Imamate and leadership by tracing the Abbasid genealogy back through the Prophet to ʿAbd Allāh b. ʿAbbās. According to historical sources, there were individuals among the Rāwandiyya who held extremist views and were referred to as exaggerators. These individuals believed that al-Manṣūr al-ʿAbbāsī (Al-Mansur the Caliph) was their deity. Despite these beliefs, the Hashimites remained aligned with al-Mansur, underscoring the significance of the Rāwandis in the eyes of the Abbasid caliphs. This research employs a descriptive-analytical approach to demonstrate that the Rāwandis made substantial contributions, both in military engagements and by providing doctrinal views. Consequently, they played a pivotal role in facilitating the transfer and consolidation of power within the Abbasid dynasty.

Keywords: Rāwandiyya, Imamate, Abū Muslim, ʿAbd Allāh al-Rāwandī, Abū Hāshim, Abbasids, Khorasan.

-
1. Ph.D student, Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: mortezaalibahmani@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department of History, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author's). Email: m.goljan12@gmail.com
 3. Associate Professor, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Sharafi@iausr.ac.ir

نقش نظامی و عقیدتی راوندیه در به قدرت رساندن عباسیان

مرتضی علی بهمنی^۱، مهدی گلجان^۲، محبوبه شرفی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹]

چکیده

بنی عباس از طریق نفوذ در شبکه داعیان هاشمی و کیسانی و در نهایت به دست گرفتن امور در خراسان، به دستیاری نظامی ابومسلم خراسانی شورش‌هایی راه‌اندازی کردند که منجر به تضعیف و در نهایت سقوط بنی امیه شد. در این راستا گروهی از نیروهای نظامی ابومسلم مشهور به «راوندیه» کمک شایانی به عباسیان انجام دادند. البته بعد از رسیدن عباسیان به قدرت، یک پشتوانه ایدئولوژیکی برای توجیه انتقال امامت و رهبری از هاشمیان به عباسیان، ضروری بود که در این جهت نیز راوندیان به کمک آمدند و روند انتقال امامت از محمد حنفیه به ابراهیم امام و از وی به عباسیان را تسریع بخشیدند؛ در نهایت با دیدگاه‌های خاص خود، امامت را به طریق وراثت از پیامبر (ص) به عبدالله بن عباس ترسیم نمودند. بر اساس منابع تاریخی، حتی برخی راوندیان که به غلات مشهور و از عقاید تند و برخوردار بودند و منصور عباسی را خدای خویش می‌دانستند، بعد از واقعه هاشمیه نیز همچنان در کنار منصور عباسی حضور داشته‌اند که این امر اهمیت راوندیان در نظر خلفای عباسی را نمایان می‌کند. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است نشان می‌دهد راوندیان هم در قیام سیفی هم در ارائه نظریات عقیدتی، اولاً در انتقال قدرت به عباسیان و ثانیاً در تثبیت آن نقش پُراهمیتی را ایفا کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: راوندیه، امامت، ابومسلم، عبدالله راوندی، ابوهاشم، عباسیان، خراسان.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mortezaalibahmani@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.goljan12@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران sharafi@iausr.ac.ir

مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اختلاف بر سر امامت و جانشینی یکی از اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعاتی شد که در عالم اسلام موجب ایجاد تضاد و تفرقه میان مسلمانان گردید؛ چنان‌که در هیچ موردی به اندازه امامت، شمشیر اختلاف و تفرقه از نیام برکشیده نشده است (شهرستانی، ۱۴۳۶: ج ۱، ص ۱۸). این اختلاف‌ها در دوره اموی، به دلیل فشار حداکثری آنان بر علویان نیز سیاست تبعیض نژادی علیه موالی، باعث ظهور قیام‌های متعدد - البته با معاضدت علویان - در گوشه و کنار سرزمین‌های خلافت اسلامی به ویژه در حوزه جغرافیای ایران شد.

میان این گیرودارها با اینکه مرکز قدرت امویان سرزمین شام بود و هاشمیان که رقبای اصلی آنان بودند و البته به دو گروه علوی و عباسی تقسیم می‌شدند، ساکن مدینه بودند (طقوش، ۱۳۹۶: ص ۱۸۵) و کوفه به ویژه پس از شهادت حسین بن علی (ع) و قیام مختار، به یکی از مهم‌ترین مراکز قیام‌های شیعی تبدیل شده بود؛ اما خاندان عباسی چون از کوفیان و تمایل ایشان به علویان بیمناک بودند، به خراسان روی آوردند (بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۷۹).

عباسیان به دلایل گوناگون خراسان را برای گسترش دعوت خویش برگزیدند. در این راستا بکیر بن ماهان از داعیان بزرگ عباسیان برای ترغیب محمد بن علی برای انتخاب خراسان دلایلی را بیان می‌کند؛ از جمله «من سرزمین‌های بسیاری را گشته و به خراسان رفته‌ام و همراه یزید بن مهلب شاهد فتح جرجان بوده‌ام؛ پس قومی را با محبت تر از اهل مشرق [یعنی خراسان] به ذکر اهل بیت پیامبر (ص) ندیدم؛ چنان‌که نزد قیس بن سری مردی عجم را دیدم که به فارسی می‌گفت: هرگز کسانی را به گمراهی عربان ندیده‌ام، پیامبر ایشان درگذشت و قدرت او به دست دیگران جز از خاندان او افتاد، پس گریه کرد...» (اخبارالدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۹۸؛ برای دلایل دیگر درباره انتخاب خراسان ر.ک: خضری، ۱۳۸۸: ص ۷ به بعد). جالب توجه اینکه ابو عکرمه و حیان بن عطار در گفتگوی خویش با محمد

بن علی بن عبدالله چنین بیان می‌کنند در خراسان بذری کاشته‌اند که به هنگام ثمر خواهد داد (دانیل، ۱۳۸۹: ص ۲۳)؛ از این رو بنی عباس که برای نیل به اهداف خویش، در فرایندی پیچیده در شبکه داعیان کیسانی در خراسان و عراق نفوذ یافته بودند، توانستند رهبری عالی جنبش سیاه جامگان - یعنی سپاه ابومسلم - را به دست گیرند (احمدی منش، ۱۳۹۷: ص ۱۹). در واقع هم‌زمان با آمدن یحیی بن زید به خراسان، تشیع عباسی نیز که گاه از آن به «راوندیه» یاد می‌شود، در این مناطق نفوذ کرد (جعفریان، ۱۳۶۹، ج ۱: ص ۲۴۰).

در اوان این دعوت‌ها و با توجه به تبلیغات پنهان و زمینه‌چینی‌های متعدد، زمینه آمادگی ذهنی برای قیام فراهم شده بود و مردم خراسان منتظر چنین اقدامی بودند؛ چنان‌که یعقوبی دربارهٔ اوضاع این دوره آورده است: «شیعیان خراسان به جنبش درآمدند و امر ایشان آشکار شد و هم‌داستان و هواخواهان‌شان بسیار شدند و کارهای بنی‌امیه و ستم‌هایی را که بر آل پیامبر (ص) کرده بودند برای مردم باز می‌گفتند تا شهری باقی نماند مگر آنکه این خیر در آن آشکار گشت و داعیان ظاهر شدند، خواب‌ها دیده شد و کتاب‌های پیشگویی بر سر زبان‌ها افتاد» (یعقوبی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۲۹۹). چنان‌که بیان شد، این مسئله از نفوذ گسترده فکر قیام و آمادگی خراسان برای این امر خبر می‌دهد. البته نقش برخی روایات که در این باره - یعنی مشروعیت بخشی به حکومت - از سوی عباسیان گسترش می‌یافت و آن را به پیامبر (ص) منسوب می‌داشتند، نباید فراموش شود (ر.ک: قادری، ۱۳۸۹: ص ۱۵۸).

در اثر فعالیت‌های گسترده علیه امویان، سرانجام علی بن عبدالله در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ ق که در سن ۷۸ یا ۸۰ سالگی در حمیمه اطراف دمشق درگذشت، پسرش محمد را جانشین خود قرار داد و اسرار خویش را به او گفت (اخبار الدوله العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۵۹) و محمد بن علی نیز ابراهیم را جانشین خویش کرد و ابومسلم که به دستور ابراهیم بن محمد در ۱۲۸ هجری مأمور خراسان بود، زیر نظر سلیمان بن کثیر دعوت به بنی‌عباس را (رجبی، ۱۳۸۹: ج

۱، ص ۹۸) با شعار «الرضا من آل محمد» آشکار کرد و توانست قدرتی به دست آورد که در خدمت داعیان عباسی بود، چندان که در اوایل کار در یکی از نبردها پنج هزار مرد جنگی در اختیار داشت (بلعمی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۱۰۱۶) و این گونه قیام های سیفی به طور جدی با دولت اموی آغاز شد. راوندیان که بخشی از سپاه ابومسلم بودند، در شکل گیری قیام ها علیه امویان و به انجام رسیدن دعوت نقش مهمی را ایفا می کردند؛ هر چند همه آنان اعتقاد راوندیه نداشتند یا از منطقه راوند نبودند؛ اما چون در جُند راوندیان قرار می گرفتند، «راوندی» خوانده می شدند؛ چنان که حرب بن عبدالله این گونه بود (بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۷۶).

ماهیت راوندیه

درباره راوندیه اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ اما منابع راوندیان را شیعه عباسیه یا شیعیان افراطی و اهل غلو معرفی می کنند که از پیروان ابوالعباس راوندی یا قاسم بن راوند بودند که البته هر دوی اینها شخصیت های ناشناخته ای هستند یا ایشان را پیروان عبدالله راوندی بر می شمارند (kohlberg, 1995: 461).

«راوند» نام دو مکان مختلف است؛ یکی در نزدیکی کاشان و اصفهان و دیگری در نزدیکی نیشابور (ممتحن، ۱۳۹۱: ص ۳۲۷)؛ از این رو درباره وجه تسمیه راوندیه نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی محققان آنان را تحت رهبری عبدالله راوندی، به راوند میان کاشان و اصفهان منسوب می دارند (یظی، ۲۰۰۹: ص ۱۹۷)؛ اما از آنجا که در بیشتر منابع تاریخی راوندیان را اهل خراسان ذکر کرده اند (ابن طقطقی ۱۳۸۹: ص ۲۱۶؛ بلعمی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۱۰۹۳)، انتساب آنان به راوند خراسان صحیح تر به نظر می رسد.

نام این فرقه که ظاهراً در اوایل قرن دوم به وجود آمده است، افزون بر نام مشهور راوندیه، به صورت های دیگری چون ربوبدیه، روندیه و ریوندیه نیز بیان شده است (عودی، ۱۳۹۳: ص ۳۰۹). البته این نام از قرار معلوم ابتدا فقط به یک گروه درون جنبش عباسی به ویژه بین موالی

و کسانی که دیدگاه‌های افراطی داشتند، در خراسان اطلاق می‌شد؛ ولی بعد از آن در مفهوم تمام شیعیان عباسی توسعه یافت (گنولدام، ۱۳۸۶: ص ۱۵۱؛ Kohlberg, 1995: 461). در تبصرة العوام نیز اشاره شده است همه اتباع ابومسلم - یا طرفداران رسالت ابومسلم - راوندیان هستند و جزء شیعیان آل عباس محسوب می‌شوند (رازی، ۱۳۹۶: ص ۳۹۵). نوبختی نیز اشاره می‌کند راوندیان سه گروه‌اند که یکی از ایشان «ابومسلمیه» نام دارند که قایل به پیشوایی او بودند (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۶۴). ابوحاتم رازی نیز راوندیه را پیروان عبدالله راوندی می‌داند که می‌پنداشتند ابومسلم پیامبر است و ابوجعفر منصور خداست (رازی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۰). البته منابع فرقه‌نگاری گاهی راوندیان را شیعه عباسی، گاه فرقه‌ای از غلات یا شاخه‌ای از هاشمیه یا حتی فرقه‌ای مستقل می‌دانند (یاسری، ۱۳۸۲: ص ۱۱۳ به بعد).

نقش نظامی راوندیه

درباره اقدامات نظامی و سیفی راوندیان گزارش‌های چندانی در تواریخ به چشم نمی‌خورد؛ اما می‌توان به تقریب حدس زد فرقه‌هایی که دعوی دوستی و هم‌پیمانی با ابومسلم می‌کردند، به طور طبیعی باید او را در قیام و تغییر حکومت یاری کرده باشند. رزامیه را می‌توان از این دسته دانست که بنا بر گفته نوبختی «پیشوایی ابومسلم را در نهان برپای داشتند» (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۶؛ مشکور، ۱۳۸۷: ص ۲۰۳) و البته در خراسان ظهور کردند (شهرستانی، ۱۴۳۹: ج ۱، ص ۱۲۳)؛ اینان پیروان رزام بن سابق یا راسم بن سابق و اوزم بن رزام بودند که اصل وی از مرو است و در ایام ابومسلم در خراسان ظهور کردند (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۶۵؛ شهرستانی، ۱۴۳۶: ج ۱، ص ۱۲۳؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۱۸۱؛ یطی، ۲۰۰۹: ص ۱۹۸). رزام از جمله کسانی بود که در شورش راوندیان به سال ۱۴۱ به دستور خلیفه منصور و توسط خازم

بن خزیمه به قتل رسید؛ از این رو می‌توان حدس زد ایشان پیش از این در دسته جات سیفی خویش به پیروی از عباسیان شمشیر می‌زده است.

نیز ابوهریره دمشقی که یاران او به «هریریه» معروف‌اند، از هواخواهان ویژه عباسی بودند (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۶۵) که همین ابوهریره در برکناری عیسی بن موسی از ولی عهدی مهدی نیز دست داشت (احمدی منش، ۱۳۹۷: ص ۹۰).

قابل توجه است برخی منابع «خداش» از نخستین رهبران جنبش هاشمیه در خراسان را نیز محتملاً از راوندیان دانسته‌اند که چون به زعم عباسیان کار او در دعوت خراسان قابل قبول نبود، سعی کردند نقش او را در دعوت عباسی تقلیل دهند (رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۸: ص ۱۹).

همچنین در گزارش‌های تاریخی، فردی ابلق نام نیز آمده است که دعوی‌های عجیب می‌کرد و اسدالله بن عبدالله او را به دار آویخته است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ص ۵۰۱۷). ابلق راوندی در زمان هشام بن عبدالملک اموی (۱۰۵-۱۲۵) قیام کرد و پیروان وی از ابراهیم امام (۱۲۵-۱۳۲) حمایت کردند. البته این نخستین جایی از تاریخ است که از راوندیه یاد شده است و از آنجاکه ابلق معاصر ابراهیم امام بود و دعاوی غلوآمیز نیز به وی نسبت داده شده است، شاید بتوان گفت در این دوره عباسیه از هاشمیان جدا شده‌اند (Crone, 2012: 87).

«عبدالله راوندی» از سران راوندیه از جمله بزرگان داعیان عباسی در قیام ضد امویه بوده است (اخبار الدوله العباسیه: ص ۲۲۲؛ بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۷۸)، حتی پسرش حرب (م ۱۴۷ ق/ ۷۶۴ م) و نوه‌اش نصر بن حرب از رهبران برجسته راوندیه در سپاه خلیفه در بین‌النهرین زمان حکومت منصور و مهدی بودند (مادلونگ، ۱۳۸۶: ص ۱۵۱).

نکته حایز اهمیت اینکه در واپسین روزهای عمر حکومت امویان، درحالی‌که بیشتر قلمرو سلطه آنان را آشوب فرا گرفته بود، هم‌زمان با فراهم آمدن دعوت ابومسلم به نفع عباسیان،

عبدالله بن معاویه - از فرزندان جعفر بن ابی طالب - در کوفه قیام کرد. گرچه در کوفه چندان موفقیتی به دست نیاورد؛ ولی به زودی بر فارس، اصفهان، همدان، قم، ری، قومن و اهواز چیره شد. بنی‌هاشم که هیچ‌یک از قیام‌هایشان به پیروزی نرسیده بود، با مشاهده پیروزی وی از هر طرف به سوی او روی آوردند و حتی گروهی از عباسیان چون سفاح، منصور و عبدالله بن علی عموی آن دو نیز به او پیوستند؛ اما عبدالله بن معاویه پس از شکست و به امید یاری ابومسلم که در خراسان ظهور کرده بود به او پیوست؛ ابومسلم پس از کسب اطلاع از نام و نشان وی و احتمالاً به فرمان امام عباسی او را زندانی کرد و چندی بعد کشت. اما بین عبدالله بن معاویه و محمد بن علی بن عبدالله اختلافی بروز کرد که گویا بالاخره با داوری شخصی ابوریاح نام و با اثبات این موضوع که وصایت بر محمد بن علی بن عبدالله است، غایله خاتمه می‌یابد و پیروان عبدالله به محمد بن علی می‌پیوندند و چون این نیروها که به طور طبیعی تعداد کمی هم نبوده‌اند، به محمد بن علی بن عبدالله ملحق شدند، از آنان با عبارت «و قویت الروندیه بهم» تعبیر شده است (نویختی، ۱۳۹۱: ص ۳۵؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۴۰)؛ این موضوع نیاز به نیروهای نظامی و اهمیت آن را در دعوت عباسی به خوبی نمایان می‌کند.

در حوادث سال ۱۳۵ هجری و شورش زیاد بن صالح، جمعی از راوندیان طالقان که قاتلان نصر بن راشد بودند، کشته شدند (طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۷۵ و ۴۶۷۴؛ عودی، ۱۳۹۳: ص ۳۱۰؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۸: ص ۹) و این امر از نیروی بالقوه نظامی راوندیان خبر می‌دهد؛ چنان‌که ابوداود زُهللی به سبب همین قیام راوندیان طالقان، نتوانست به ابومسلم برسد و تنها نامه وی را دریافت داشت (رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۸: ص ۱۱).

از سوی دیگر به یقین راوندیان بخشی از سپاه ابومسلم را شکل می‌دادند که البته تعدادشان نیز اندک نبوده است. چنانچه در واقعه هاشمیه نیز که اصلی‌ترین رخدادی است که مورخان در

آن از راوندیه یاد کرده‌اند، حضور تعداد زیادی از ایشان دور کاخ منصور گزارش شده است که طبری شمار آنها را هزار مرد برمی‌شمارد (بلعمی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۱۰۹۴)؛ این واقعه به سال ۱۴۰ هـ یا به قول دینوری در اخبار الطوال ۱۴۲ هـ (راوندی، ۱۳۸۶: ص ۴۲۴) روی داد؛ یعنی زمانی که منصور از سفر حج برگشته و به هاشمیه آمده بود و قبایل مختلف برای تهنیت و تبریک می‌آمدند. در این هنگام راوندیان وارد صحنه شدند و گرداگرد کاخ منصور طواف می‌کردند و عقاید غلوآمیز خود را بروز می‌دادند. منصور دستور داد ایشان را زندانی کنند و هر کجا راوندی یافتند، به قتل برسانند؛ حدود دویست تن از سران راوندیه در این جریان بازداشت شدند (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ص ۲۱۷). این عمل باعث خشم راوندیان و تغییر ناگهانی عقاید ایشان شد؛ چنان‌که «ایشان گفتند آن خدای که اندر منصور بود از او جدا شد و خدای او را به لعنت کرد و بر او خشم گرفت و خون او حلال شد» (بلعمی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۱۰۹۴)؛ البته این اقدام و چرخش ناگهانی عقیده از نقاط تاریک و پُرابهام تاریخ است. سپس حيله‌ای به کار بردند و تشییع جنازه‌ صوری به راه انداختند و از این طریق توانستند وارد کاخ شوند؛ در این هنگام «جنازه را بیرون انداختند و سلاح بیرون آوردند و بخروشیدند و در زندان بشکستند و آن یاران از زندان بیرون آوردند و سلاح‌شان دادند و قهندز را از اندرون بیستند، تا سپاه به قهندز اندر نتوانست شدن» (همان، ص ۱۰۹۵). در ادامه چنان شد که ششصد تن از راوندیان توانستند وارد کوشک شوند و با نگهبانان که حدود پانصد تن بودند، درگیر شوند (همان، ص ۱۰۹۶). در واقع تعداد راوندیان در این واقعه به اندازه‌ای بود که توانسته بودند ورودی‌های اصلی شهر یا راه‌های رسیدن به کاخ منصور را ببندند؛ حتی داخل کاخ شدند و در زندان را شکستند تا سران خویش را آزاد کنند و جالب اینکه تا سرای منصور نیز پیش‌رفته‌اند که اگر حضور ناگهانی معن بن زائده شیبانی نبود، احتمال زیاد به مقصود خویش - یعنی کشتن منصور - رسیده بودند (ابن اثیر، ج ۱۵، ص ۱۳۶).

غیر از کثرت حضور راوندیان در این رویداد نیز تبحرشان در امور نظامی که در جای خود قابل تأمل است، ذکر این نکته ضروری است که گویا محافظان اصلی منصور نیز از راوندیان بوده‌اند؛ حتی عثمان بن نهیک فرمانده منصور از راوندیان - و احتمالاً فرمانده ایشان - بود که به دست شورشیان به قتل رسیده است. جالب توجه است که حضور راوندیان بعد از این واقعه نیز در کنار منصور گزارش شده است (بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۸۰).

این نکته قابل تأمل است در واقع سپاه خراسان که ابن مقفع از عدم رسیدگی به آنها سخن می‌گوید و سفارش آنان را طی نامه‌هایی به منصور عباسی می‌نویسند، همین راوندیان باشند (برای ترجمه نامه‌ها، ر.ک: امام، ۱۳۹۹). این امر با توجه به اقدام راوندیان در واقعه هاشمیه نیز تأکید بر این نکته که منصور ربّ ایشان است و رزق و روزی به ایشان می‌رساند، آشکار می‌گردد (بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۸۰) که این موضوع اهمیت نظامی راوندیان در دستگاه خلافت عباسی را می‌رساند.

به هر حال مورخان و ملل و نحل نویسان از گروه‌ها، دسته‌ها و رهبران مختلف راوندیه نام می‌برند که در دوره بنی امیه ظهور کردند و در جایگاه پیرو و شیعه آل عباس کمک شایانی به ابومسلم و نهضت عباسیان داشته‌اند و در ادامه نیز در دوره عباسی حضور داشته و منشأ اثر بوده‌اند.

نقش عقیدتی راوندیه

خلافت امویان به معاضدت شورشیانی از خراسان سرنگون شد که در خدمت مخالفان عراقی امویان بودند. این مخالفان، خود و پیروانشان را «هاشمی» می‌خواندند و به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کردند (کرون، ۱۳۸۹: ص ۱۶۰).

پس از پیروزی بر امویان، قیام‌کنندگان خراسانی در فضایی که جنبه منجیانه به قیام داده بود و انتظارات آخرالزمانی گسترده‌ای را در خراسان پدید آورده بود، منتظر به حکومت رسیدن

شخصی از هاشمیان بودند (کرون، ۱۳۸۹: ص ۱۶۱)؛ عباسیان از این فضای فکری به وجود آمده استفاده کردند و درزی دُعات کیسانی، به مرور رهبری جنبش‌ها را به دست گرفتند (احمدی منش، ۱۳۹۷: ص ۱۹). اما برای توجیه نظری این قیام، باید کاری صورت می‌پذیرفت تا به هرروی خلافت آل عباس مشروع جلوه کند. در واقع اگر چنین بود که علی (ع) وصی پیامبر است، عباسیان باید توجیه و تبیینی برای چگونگی انتقال امامت و رهبری از او به خاندان خویش ارائه می‌دادند (کرون، ۱۳۸۹: ص ۱۶۶) که این وظیفه را به طور جدی راوندیه بر عهده داشتند.

راوندیه درصدد برآمدند تا چرخش قیام از علویان به عباسیان را به شکل نظری و در قالب وراثت یا تفویض امامت از امام سابق به ذی حق لاحق تبیین و توجیه کنند؛ از این رو فرقه‌نگاران گاهی فرقه‌های وابسته به ابومسلم را راوندیه می‌خوانند که معتقدند امامت از ابراهیم به ابومسلم رسیده است (دانیل، ۱۳۸۹: ص ۱۴۱).

در واقع راوندیه را به ویژه مقارن جنبش‌های علویان و پس از بنای بغداد، می‌توان یک «فرقه دولتی» و کاملاً هماهنگ و هم‌راستا با سیاست‌های دولت عباسی دانست که در ساختار فرقه‌های اسلامی قرار گرفتند (بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۸۲).

بیان شد که نویسندگان کتاب‌های فرق الشیعه و المقالات و الفرق، شیعه عباسیه یا همان راوندیه را به سه فرقه تقسیم کرده‌اند: مسلمیه یا ابومسلمیه، رزامیه و هریریه (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۶۴ و ۶۵)؛ اما در نهایت معتقدات تمامی این فرقه‌ها حول همان محور چرخش امامت به سمت عباسیان می‌گردد. به عبارت دقیق‌تر این عقیده که امامت می‌تواند از امام به شخص دیگری منتقل شود یا به ارث برسد، در تشیع متقدم امری بی‌سابقه بود (لوئیس، ۱۳۸۹: ص ۱۵۴) و این کاری بود که راوندیه به آن دست زدند.

در واقع در ابتدا و به لحاظ اعتقادی ریشه چنین جریانی از مذهب کیسانیه در کوفه، یعنی باور به امامت محمد بن حنفیه (فرزند امام علی (ع)) آغاز شده است. در منابع فرقه‌نگاری

متقدم چنین آمده است که برخی از شیعیان عباسی معتقدند محمد بن حنفیه بعد از علی (ع) امام است و از او به ابوهاشم رسید و ابوهاشم نیز محمد بن علی بن عبدالله بن العباس را وصی خود قرار داد و او نیز قبل از وفات ابراهیم امام را به جانشینی تعیین کرد و او اول کسی از بنی عباس است که برای او پیمان امامت گرفتند و ابومسلم به نام وی دعوت می نمود (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۷؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۶۵؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰).

در این باره پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب کندی راوندی معتقد بودند امامت از علی (ع) به فرزندانش حسن (ع) و حسین (ع) و سپس به محمد بن حنفیه رسیده است و پس از وی فرزندش ابوهاشم عبدالله امام است. از آنجاکه ابوهاشم فرزند ذکوری نداشت، اختلاف افتاد؛ به طوری که نقل است پس از این خود عبدالله بن عمرو مدعی امامت شد (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۲۶ و ۴۰؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۸)؛ اما پیروان وی بعد از اطلاع از دروغ بودن ادعای وی از او برگشتند و به عبدالله بن معاویه گرویدند (مشکور، ۱۳۸۷: ص ۱۵۱)؛ در بیانی دیگر اختلاف بین عبدالله بن معاویه و محمد بن علی بن عبدالله گزارش شده است (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۳۵؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۴۰).

در واقع از آنجاکه عباسیان دعوت سری خود را از ابوهاشم به عاریت گرفتند و در زمینه امامت نیز اعتقاد بر این بود که به وصیت وی امامت به آل عباس منتقل شده است، چنین به نظر می رسد که خلفای عباسی پس از استحکام خلافت شان در صدد برآمدند تا این وابستگی را در زمینه امامت از اذهان عمومی و پیروان خویش بزایند و چنین وانمود کنند که امامت به «میراث» است و از جدشان عباس عموی پیامبر به ارث رسیده است؛ از این رو به نظر می رسد فرقه هُریریه - که پیروان ابوهریره راوندی بودند - به عنوان شیعه خالص عباسی جریانی از این دست باشد؛ چنان که اعتقاد داشتند امامت مستقیم از پیامبر (ص) به عباس بن عبدالمطلب رسیده است (نوبختی، ۱۳۹۱: ص

۴۶ و ۴۷؛ اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۶۵؛ رازی، ۱۳۹۶: ص ۳۹۴). رازی نیز نقل می‌کند که ابوجعفر منصور، هریریان را الزام کرد تا بگویند امامت به میراث است و بعد از رسول، عباس امام است (رازی، ۱۳۹۶: ص ۳۹۴ و ۳۹۵).

نیز نقل است در زمان منصور عده‌ای از این قول یعنی جریان امامت از طریق کیسانیه برگشتند و معتقد شدند پیامبر (ص) بعد از خودش عباس بن عبدالمطلب را به امامت انتخاب کرد (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۷؛ اشعری، ۱۳۶۱: ص ۶۵). در زمان خلافت مهدی (۶۹-۱۵۸ ق) نیز همین سیاست با شدت بیشتری دنبال شد (نوبختی، ۱۳۹۱: ص ۴۷).

حایز اهمیت است که تلاش‌های راوندیه در زنی فرّق‌گوناگون بدین جا ختم نمی‌شود؛ چنان‌که به گزارش مسعودی ایشان در زمینه اعتقادات خویش کتاب‌هایی نیز تألیف کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۴۱) و گویا مجلس درسی هم داشته‌اند که در زمانه خود رونقی داشته است (بهرامیان، ۱۳۹۸: ص ۵۸۲ و ۵۸۳).

نتیجه

در ابتدای دعوت عباسی در خراسان راوندیان در جایگاه بخشی از «جُند خلافت» در خدمت بنی‌عباس بودند و از نظر عده و عُده و کثرت خدمات چنان بودند که منابع تاریخی و فرقه‌نگاری گاهی ایشان را مرادف ابومسلمیه یا شیعه‌عباسی می‌خوانند؛ بنابراین نقش ایشان در قیام‌های سیفی و معاضدت نظامی برای عباسیان بسیار مهم و مغتنم بوده است؛ تا جایی که ابن مقفع نیز در نامه خود به منصور به رسیدگی و دلجویی از این سپاهیان یاد می‌کند.

اما از جنبه عقیدتی، نقش راوندیان مؤثرتر بود؛ چراکه عباسیان برای آنکه مانند علویان دچار سرکوب نشوند، تاپیش از روی کار آمدن و پیروزی جنبش سپاه جامگان به طور علنی امامت

خود را بیان نمی‌کردند. هنگامی که قیام شیعه به پیروزی رسید، عباسیان خود را از رقیب دیرینه خود یعنی علویان جدا کردند و مدعی امامت و خلافت در خاندان عباسی شدند. اندیشهٔ راوندیه پیرامون امامت بسیار برای عباسیان کارساز شد؛ زیرا مشروعیت امامت را در خاندان عباسی عنوان داشتند و معتقد بودند عباس عموی پیامبر (ص) جانشین بر حق ایشان است و پس از عباس، فرزندان وی این حق را دارا هستند.

از آنجاکه اندیشه راوندیه رویکردی غالبانه داشت، عباسیان هم‌زمان دو سیاست را در پیش گرفتند؛ نخست: برای قبولاندن خود بر جامعه اسلامی و کسب مشروعیت و بریدن از اندیشه‌های غالبانه و شیعی، به سرکوب شدید علویان و راوندیه پرداختند. دوم: که شاید مهم‌ترین بخش از سیاست عباسیان در طول دوران چند سده از حکومت داریشان باشد، ایجاد اندیشه‌ای خاص پیرامون امامت عباسی بود که بن‌مایه راوندیه در آن کاملاً مشهود است؛ اما به واسطه سرکوب گسترده راوندیه - البته پس از قیام علیه منصور - توسط عباسیان، کسی متعرض آن نشد.

درواقع عباسیان بعدها اندیشه انتقال امامت از ابوهاشم به محمد بن علی را مردود اعلام داشت و مانند راوندیه چنین رسمیت دادند که پس از پیامبر (ص)، عباس و پس از آن فرزندان و نوادگان عباس عموی پیامبر (ص) جانشین ایشان است. منصور در ایام خلافت خود تلاش زیادی کرد تا بتواند راوندیه را با خود همراه کند؛ اما کشتن ابومسلم و قیام علیه منصور از سوی راوندیه و جریان‌های وابسته به آن، چاره‌ای جز سرکوب برای خلیفه باقی نگذاشت؛ البته بیان شد که راوندیان پس از این واقعه نیز در کنار منصور حضور داشته‌اند.

اما پس از آنکه منصور تلاش کرد ولی عهدی را به فرزندش انتقال دهد، در خاندان عباسی بر سر این جانشینی اختلاف افتاد. هنگامی که مهدی به خلافت رسید، مهم‌ترین کاری که انجام داد، تغییر در اندیشه امامت عباسی بود. او نیز مانند منصور، اندیشه بنیادی راوندیه

را به کار گرفت و امامت عباسی را که مبنایی علوی داشت، نفی کرد؛ یعنی تا پیش از این معتقد بودند ابوهاشم، محمد بن علی را امام پس از خود تعیین کرده است و چنین اعلام داشتند که امامت عباسی از عباس بن عبدالمطلب گرفته شده است و وی جانشین بر حق پیامبر (ص) است. بدین گونه اندیشه بنیادی امامت راوندیه که بر مبنای نص عباس بن عبدالمطلب مبتنی بود، از سوی دستگاه خلافت عباسی به رسمیت شناخته شد و خلافت، امامت و رهبری برای چند قرن با رویکردی قرابتی به اهل سنت در اختیار عباسیان قرار داده شد و از جامعه شیعی فاصله گرفت.



کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۳)؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران؛ ترجمه: محمد حسین روحانی و حمیدرضا آژیر؛ تهران: اساطیر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۸۹)؛ تاریخ فخری؛ ترجمه: محمد وحید گلپایگانی؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدی منش، محمد (۱۳۹۷)؛ فراز و فرود عباسیان؛ تهران: سمت.
- اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده (۱۳۹۱)؛ لمؤلف من القرن الثالث الهجری؛ تحقیق: الدكتور عبدالعزیز الدوری و الدكتور عبدالجبار المطلبي؛ بیروت: دار الطلیعه.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱)؛ المقالات و الفرق؛ تصحیح: محمد جواد مشکور؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- امام، سید محمد کاظم (۱۳۹۹)؛ ابن مقفع و شعوبیه؛ به کوشش: حسین نصیرباغبان؛ تهران: میراث فرهیختگان.

- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۸۸)؛ الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلام)؛ ترجمه: محمدجواد مشکور؛ تهران: اشراقی.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۹)؛ تاریخ‌نامه طبری؛ تصحیح: محمد روشن؛ ج ۵، تهران: سروش.
- بهرامیان، علی (۱۳۹۸)؛ «مدخل راوندیه» در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲۴، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۹)؛ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری؛ ج دوم، ج ۱، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- خضری، احمدرضا (۱۳۸۸)؛ تاریخ خلافت عباسیان؛ تهران: سمت.
- دنیل، التون (۱۳۸۹)؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان؛ ترجمه: مسعود رجب‌نیا؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)؛ اخبار الطوال؛ ترجمه: محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: نی.
- رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان (۱۳۹۰)؛ گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری؛ مترجم: علی آقانوری؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۸۶)؛ راحة الصدور و آية السرور: در تاریخ آل سلجوق؛ به سعی و تصحیح محمد اقبال؛ مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی؛ تهران: اساطیر.
- رازی، جمال‌الدین مرتضی (۱۳۹۶)؛ تبصرة العوام فی معرفه مقالات الأنام؛ تصحیح: جعفر واعظی؛ تهران: سخن.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۹)؛ سده‌های گمشده؛ ج ۶، تهران: پژواک کیوان.
- رضازاده لنگرودی (۱۳۹۸)؛ جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از اسلام؛ تهران: نشر نو.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۴۳۶)؛ الملل و النحل؛ ج ۲، تحقیق: محمد عبدالقادر الفاضلی؛ بیروت: مکتبه العصریه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)؛ تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده؛ ج چهارم، ج ۱۱، تهران: اساطیر.

نقش نظامی و عقیدتی راوندیه در به قدرت رساندن عباسیان / ۴۹۹

- طقوش، محمد سهیل (۱۳۹۶)؛ دولت امویان؛ ترجمه: حجت الله جودکی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عودی، ستار (۱۳۹۳)؛ «راوندیه»؛ در: دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۹، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۹)؛ تحول مبانی مشروعیت خلافت؛ تهران: پارسه.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹)؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام؛ ترجمه: مسعود جعفری؛ تهران: سخن.
- لوتیس، بنارد (۱۳۸۹)؛ «عباسیان»؛ ترجمه: علیرضا اشتری تفرشی؛ مجله نامه تاریخ پژوهان، ش ۲۴.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۶)؛ «کیسانیه»؛ ترجمه: علی اکبر عباسی؛ مجله نامه تاریخ پژوهان، ش ۱۱.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۰)؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۲، ترجمه: ابوالقاسم پاینده؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۷)؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸)؛ المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار؛ ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۹۱)؛ نهضت شعوبیه؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۹۱)؛ فرق الشیعه؛ ترجمه: محمد جواد مشکور؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- یاسری، علی (۱۳۸۲)؛ «شیعه بنی عباس و فرقه الراوندیه»؛ پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۷.
- یعقوبی، محمد بن واضح (۱۳۸۹)؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی؛ ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- یطی، احمد عبدالله (۲۰۰۹)؛ دراسة فی الفرق و الطوائف الاسلامیه؛ قاهره: الهيئة المصریه العامه الکتاب.
- Kohlberg, E(1995), Al-Rawandiyya, The encyclopedia of islam, vol.8, Brill.
- Crone, Patricia (2012), The nativist prophets of early Islamic iran, Cambridge University.

References

- Ahmadimanesh, Mohammad. 1397 Sh. *Farāz wa furūd ‘Abbāsiyān*. Tehran: Samt.
- *Akhbār al-dawlat al-‘Abbāsiyya wa-fih akhbār al-‘Abbās wa-waladiah*. 1391 AH. Edited by Abd al-Aziz al-Dawri and Abd al-Jabbar al-Muttalibi. Beirut: Dar al-Tali‘a.
- Ash‘arī al-Qummī, Sa‘d b. ‘Abd Allāh, al-. 1361 Sh. *Al-Maqālāt wa-l-firaq*. Edited by Mohammad Javad Mashkour. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Baghdādī, ‘Abd al-Qāhir, al-. 1388 Sh. *Al-Farq bayn al-firaq (tārīkh madhāhib Islām)*. Translated into Persian by Mohammad Javad Mashkour. Tehran: Eshraghi.
- Bahramian, Ali. 1398 Sh. “Rāwandiyya.” In *Dā‘irat al-ma‘ārif buzurg Islāmī*, vol. 24. Tehran: Center for Encyclopedia Islamica.
- Bal‘amī, Abū ‘Alī, al-. 1389 Sh. *Tārīkh-nāmi-yi Ṭabarī*. Edited by Mohammad Roshan. Tehran: Soroush.
- Crone, Patricia. 1389 Sh. *Tārīkh andīshi-hāyi siyāsī dar Islam (Medieval Islamic Political Thought)*. Translated into Persian by Masoud Jafari. Tehran: Sokhan.
- Crone, Patricia. 2012. *The Nativist Prophets of Early Islamic Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Daniel, Elton. 1389 Sh. *Tārīkh siyāsī wa ijtimā‘ī-yi Khorāsān dar āghāz hukūmat ‘Abbāsiyān (The Political and Social History of Khurasan Under Abbasid Rule, 747-820)*. Translated into Persian by Masoud Rajabnia. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Dīnawarī, Abū Ḥanīfa Aḥmad b. Dāwūd, al-. 1364 SH. *Akhbār al-ṭiwāl*. Translated into Persian by Mahmoud Mahdavi Damghani. Tehran: Ney.
- Emam, Seyyed Mohammad Kazem. 1399 Sh. *Ibn Muqaffa‘ wa-Sh‘ūbiyya*. Edited by Hossein Nasir Baghban. Tehran: Mirath Farhikhtegan.
- Ghaderi, Hatam. 1389 Sh. *Ṭaḥawwul mabānī-yi mashrū‘iyat khilāfat*. Tehran: Parseh.
- Ibn al-Athīr, ‘Izz al-Dīn ‘Alī. 1383 Sh. *Tārīkh buzurg Islam wa Iran*. Translated into Persian by Mohammad Hossein Rohani and Hamidreza Ajir. Tehran: Asatir.
- Ibn Ṭīqtaqā, Muḥammad b. ‘Alī b. Ṭabāṭabā. 1389 Sh. *Tārīkh Fakhrī*. Translated into Persian by Mohammad Vahid Golpayegani. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Jafarian, Rasoul. 1369 Sh. *Tārīkh Tashayyu‘ dar Iran az āghāz tā qarn haftum hijrī*. Tehran: Publishing Center of the Islamic Development Organization.
- Khezri, Ahmad Reza. 1388 Sh. *Tārīkh khilāfat ‘Abbāsiyān*. Tehran: Samt.

- Kohlberg, E. 1995. "Al-Rāwandiyya." In *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, edited by P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Consulted online on 10 August 2023 <http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_islam_SIM_6254>.
- Lewis, Bernard. 1389 SH. "Abbāsiyān." Translated into Persian by Alireza Ashtari Tafreshi. *Nāmi-yi tārikh-pazhūhān*, no. 24: 152-80.
- Madelung, Wilferd. 1386 Sh. "Kaysāniyya." Translated into Persian by Ali Akbar Abbasi. *Nāmi-yi tārikh-pazhūhān*, no. 24: 147-55.
- Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī, al-. 1418 AH. *Al-Mawā'iz wa-l-i'tibār bi-dhikr al-khiṭaṭ wa-l-āthār*. Beirut; Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Mashkour, Mohammad Javad. 1387 Sh. *Farhang firaq Islāmī*. Mashhad: Research Institute of Astan Quds Razavi.
- Mas'ūdī, 'Alī b. al-Ḥusayn, al-. 1390 Sh. *Murūj al-dhahab wa-ma'ādin al-jawhar*. Translated into Persian by Abolghasem Payandeh. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Momtahn, Hosseinali. 1391 Sh. *Niḥdat Shu'ūbiyya*. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Nūbakhtī, al-Ḥasan b. Mūsā, al-. 1391 Sh. *Firaq al-Shī'a*. Translated into Persian by Mohammad Javad Mashkour. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Odi, Sattar. 1393 Sh. "Rāwandiyya." In *Dānishnāmi-yi jahān Islām*. Vol. 19. Tehran: Center for Encyclopedia Islamica.
- Rajabi, Parviz. 1389 Sh. *Sadi-hāyi gumshudi*. Tehran: Pezhvak Keivan.
- Rāwandī, Muḥammad b. 'Alī b. Sulaymān, al-. 1386 Sh. *Rāḥat al-ṣudūr wa-āyat al-surūr: dar tārikh Āl Saljūq*. Edited by Mohammad Eghbal and prefaced by Badioz-zaman Forouzanfar and Mojtaba Minavi. Tehran: Asatir.
- Rāzī, Abū Ḥātam Aḥmad b. Ḥamdān, al-. 1390 Sh. *Girāyish-hā wa madhāhib Islāmī dar si qarn nukhust hijrī*. Translated into Persian by Ali Aghanoori. Qom: University of Religions and Denominations.
- Rāzī, Jamāl al-Dīn Murtaḍā, al-. 1396 Sh. *Tabṣirat al-'awāmm fī ma'rifa maqālāt al-anām*. Edited by Jafar Vaezi. Tehran: Sokhan.
- Rezazadeh Langaroodi, Reza. 1398 Sh. *Junbish-hāyi ijtimā'ī dar Iran pas az Islam*. Tehran: Nashre Now.
- Shahrīstānī, Abū l-Faṭḥ Muḥammad b. 'Abd al-Karīm, al-. 1436 AH. *Al-Milal wa-l-nihal*. Edited by Muhammad 'Abd al-Qadir al-Fadili. Beirut: Maktabat al-'Asriyya.

- Ṭabarī, Muḥammad b. al-Jarīr, al-. 1375 Sh. *Tārīkh Ṭabarī yā tārīkh al-rusul wa-l-mulūk*. Translated into Persian by Abolghasem Payandeh. Tehran: Asatir.
- Taqoush, Mohammed Suhail. 1396 Sh. *Dawlat Umawiyān*. Translated into Persian by Hojjatollah Joudaki. Qom: Research Institute of Hawzeh and University.
- Ya‘qūbī, Muḥammad b. Wāḍiḥ. 1389 Sh. *Tārīkh Ya‘qūbī*. Translated into Persian by Mohammad Ebrahim Ayati. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Yasseri, Ali. 1382 Sh. “Shī‘i-yi Banī ‘Abbās wa firqi-yi al-Rāwandiyya.” *Pazhūhish-nāmi-yi hikmat wa falsafī-yi Islāmī*, no. 7 (autumn): 111-44.
- Yazī, Aḥmad ‘Abd Allāh. 2009. *Dirāsa fī l-firaq wa-l-ṭawā‘if al-Islāmiyya*. Cairo: al-Hay‘at al-Misriyya al-‘Amma li-l-Kitab.